

نابی‌نیان

جامعه پدیا
با گذشت بیش از ۸۵سال از تصویب قانون عصای سفید در دنیا این قانون هنوز در کشور به رسمیت شناخته نشده و این موضوع باعث گلابه علی همت محمودنژاد، رئیس جامعه معلولان ایران شده است. او گفته با اینکه ۸۵سال از تصویب قانون عصای سفید به‌عنوان نماد حمایت از حقوق نابینایان می‌گذرد، هنوز در ایران این روز و قانون مربوطه جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. در بسیاری از کشورهای جهان، عصای سفید حکم چراغ قرمز را دارد؛ وقتی فرد نابینا قصد عبور از خیابان را دارد، خودروها موظف به توقفند. اما در ایران، با وجود تصویب قانون و حتی تعریف جریمه برای خودروهایی که این حق را رعایت نمی‌کنند، تاکنون جریمه‌ای ثبت نشده است. به گفته او، از سال ۱۹۴۰ میلادی تاکنون، یعنی حدود ۸۵سال، قانون عصای سفید در جهان وجود دارد، تصویب قانون در مجلس به‌تنهایی کافی نیست و باید اجرای آن در سطح جامعه جدی گرفته شود تا نابینایان بتوانند از حقوق ابتدایی خود بهره‌مند شوند.

خبرخوان

وزیر آموزش و پرورش از ساخت «**۷۷۳ مدرسه**» در حوزه فضا و سخت‌افزار خبر داده و گفته مینابین ساخت این مدارس تقریبا ۵۲درصد پیشرفت دارد.

رئیس پلیس راه کشور از توقیف و اعمال قانون بیش از **۴۸هزار و ۵۰۰خودرو**، به دلیل استفاده از چراغ‌های زنون، هدلایت و نورهای خیرکندنده در محورهای مواصلاتی خبر داد.

مدیرعامل بیمه دانا از طرح حذف فیزیکی اسناد درمانی پاراکلینیکی و افزایش سقف پذیرش هزینه‌های درمانی بدون نیاز به ارسال فیزیکی اسناد بازتنسستگان کشوری از **۲۵میلیون ریال به ۵۰میلیون** ریال خبر داد.

اسکودا (اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران) از ثبت‌نام **۹۸هزار و ۹۸۰نفر** در آزمون ورودی کارآموزی وکالت کانون وکلای دادگستری در سال۱۴۰۴براساس اعلام سازمان سنجش آموزش کشور خبر داده است.

جلوگیری از ساخت مدارس در پهنه‌های پرخطر

بعد از انتشار گزارش‌هایی درباره فرونشست و تخلیه ضروری ۴۰مدرسه

اصل وشرح

همه جان و تن، وطن

کنکاشی درباره ایران دوستی ذاتی ایرانی‌ها

شهادت عاشقان

بی‌تعارف بخواهیم بگوییم ایران دوستی میراثی است که از شهدایمان در این ۵۴هه برایمان به یادگار مانده؛ شهدایی که عاشق بودند، اما عشق‌شان را فدای ایران کردند؛ یکی مثل مجید سوزوکی در فیلم اخراجی‌ها که می‌گفت: «این مملکت واسه همه‌مونه. من دختر میرزا رو بدون این آب و خاک نمی‌خوام.» یا همان رفیق عبدالجبار کاکایی که عاشق دختر همسایه بود، اما وقتی پای جنگ و وطن به میان آمد، رفت و در کربلای ۸ شهید شد تا شاعر خاموشی لب‌هایت به یادش سروده شود یا همین شهدای هسته‌ای که اگر وطن‌فروشی می‌کردند و دست پیمان به دشمنان می‌دادند، امروز زیر خروارها خاک نمی‌خوابیدند.

ایران دوستی در دنیای مجازی

صدای ایران دوستی ایرانی‌ها همیشه در دنیا بلند بوده، اما وقتی پایشان به دهکده جهانی باز شد، فریادشان راست‌تر به گوش جهانیان رسید. در شبکه‌های مجازی می‌که چرخیم حس وطن‌دوستی ایرانی‌ها و افتخار به داشته‌های ایران بر تمام حاشیه‌های دنیای مجازی غلبه دارد. ایرانی‌هایی که به هنرهای اصیل ایرانی می‌نازند؛ از فرش ایرانی تا نقاشی ایرانی، از لباس ایرانی تا صنایع‌دستی بی‌مثالش، از طبیعت ایران تا گردشگری بومی و تاریخی این کشور و از فرهنگ و تمدن این خاک‌بوم تا علم و ورزش و چهره‌های ماندگار بی‌مثالش؛ حس و حال‌هایی که موقع قهرمانی ورزشکاران، افتخارآفرینی خبیگان علمی و درخششی دانشمندان ایرانی در دنیا به ترندهای روز تبدیل می‌شوند؛ مثل همین حس و حالی که با قهرمانی کشتی گیران، وزنه‌برداران و بچه‌های نجوم و... در فضای مجازی تجربه کردیم. به قول سهراب پورناظری «ایران برای ماها منتهای شادیه، برای ما دماونده، بیستونه، فردوسیه، حافظه، سعديه، خواجه نظام‌الملکسه، ایران برای ما مسرحد رنج و اندوهه و همیشه که پایدار مونده و برقرار می‌داده».

ساختمان‌های عمومی با درجه‌اهمیت بالا در این پهنه‌ها پرهیز شود. او همچنین گفته برای جایگزینی این مدارس، برنامه ساخت فضاهای ایمن با استفاده از منابع اعتباری سازمان نوسازی، اعتبارات مدیر یت بحران و خبرین در دستور کار قرار گرفته و پیشنهاد تخصیص اعتبار نیز به وزارت کشور ارائه شده است.



نیروی قدرتمند وطن دوستی

امیر لطفی حقیقت، جامعه‌شناس درباره میهن‌دوستی ایرانی‌ها می‌گوید: «حس تعلق به جمع، به‌ویژه وقتی پای وطن یا هویت ملی در میان است، به یک نیروی قدرتمند تبدیل می‌شود. این نیرو می‌تواند ناراضیاتی‌های پراکنده را تا حد زیادی کم‌رنگ کند و مردم را در مسیر حفاظت و همبستگی جمعی قرار دهد.» به گفته او، یک لایه عمیق‌تر هم در ناخودآگاه انسان‌ها وجود دارد. در این لایه، هویت ملی و تعلق به سرزمین به‌عنوان نقطه‌ای محوری عمل می‌کند و زندگی فردی را معنا می‌بخشد. حتی وقتی شرایط اجتماعی و اقتصادی دشوار است، این حس تعلق، انسان‌ها را به سمت رفتارهایی سوق می‌دهد که فراتر از منافع شخصی باشد. ناخودآگاه جمعی، با فعال شدن در شرایط بحرانی، نوعی امنیت نمادین و معنا به فرد می‌دهد؛ همان چیزی که باعث می‌شود مردم آماده فداکاری و ایستادگی شوند. درواقع ناراضیاتی‌های روزمره وجود دارد و واقعی است، اما در لحظات حساس، حس تعلق جمعی و سرمایه نمادین تاریخی غالب می‌شود و رفتار جمعی را شکل می‌دهد. این سازوکار توضیح می‌دهد که چرا مردم می‌توانند هم‌زمان هم ناراضی باشند و هم وفادار؛ هم تجربه‌های شخصی سختی داشته باشند و هم در برابر تهدید به جمع و وطن خود واکنش محافظت‌نی نشان دهند. در نهایت، آنچه این سرمایه نمادین را زنده نگه می‌دارد، نه فقط خاطره‌های تاریخی یا شعارهای ملی، بلکه تجربه‌های روزمره‌ای است که در آن مردم حس کنند عدالت برقرار است، صدایشان شنیده می‌شود و تعلقشان به جمع واقعی و ملموس است. وقتی مردم ببینند کشورشان برایشان خانه‌ای است که در آن احترام، فرصت و امید جریان دارد، این سرمایه عمیق‌تر و مقاوم‌تر می‌شود و آماده‌اند در لحظات بحرانی به شکلی طبیعی و خودانگیخته فعال شود.

مکت

کار فرهنگ‌سازی، رئیس‌جمهور کشورهای دیگه هم از این کارا می‌کنن.» برخی هم زبان به انتقاد گشودند و چنین اقدامی را در شرایط فعلی کشور نادرست دانستند: «به‌جای حل مشکلات، دوجرخه‌سواری می‌کنید؟»

و شبکه‌های اجتماعی ختم شد که نظرات مختلفی را ثبت کرد. برخی کاربران این دوجرخه‌سواری رئیس‌جمهور را به فال نیک گرفتند و آن را قدمی برای فرهنگ‌سازی تلقی کردند، مانند کاربری که نوشت: «این

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور در جریان سفر به استان اصفهان با حضور در مسیر سلامت، تصمیم گرفت که مسافتی را با دوجرخه‌طی کند. همین تصمیم رئیس‌جمهور به یک ویدئوی پر حاشیه در رسانه‌ها

یک دوجرخه‌سواری پر حاشیه



گزارش

هشتگ روز

تب‌قرعه‌کشی

یک قرار نانوشته بین تمام کسب‌وکارها، فرمان ارتباط با مشتری را در دست گرفتن است و تفاوتی ندارد چقدر وفای به عهد کنند؛ فقط برایشان این مهم است که از قطار «تبلیغ قرعه‌کشی» جا نمانند. این روزها به‌نظر می‌رسد قرعه‌کشی وارد همه عرصه‌ها شده و دیگر فقط بانک‌ها نیستند که امید برنده‌شدن در قرعه‌کشی را در دل‌ها زنده می‌کنند؛ از اپلیکیشن‌ها، فروشگاه‌ها و صرافی‌های دیجیتال گرفته تا فروشندehای فعال در شبکه‌های اجتماعی، هر کدام به شکلی میان‌کار هستند. جذب مشتری از این طریق در هر بستری فرمول خاص خود را دارد؛ آنهایی که در شبکه‌های اجتماعی فعالند، شرکت در قرعه‌کشی را با شرط دنبال کردن صفحه فروشگاه و معرفی آن به دیگران گره می‌زنند و آنهایی که در دنیای واقعی حاضر هستند، بر شیوه‌هایی مانند قرار گرفتن در لیست به شرط رسیدن به سقف خرید اعلام‌شده، تأکید می‌کنند.

نیم‌نگاهی به دنیای تبلیغات گر خورده با قرعه‌کشی نشان می‌دهد که بسیاری از شرکت‌ها با قلق‌لک دادن حس طمع و امید مردم در تلاش هستند تا مصرف‌بیشتر را در میان مردم جابجایند. همین نگاه کفایت می‌کند تا تب قرعه‌کشی در عرصه‌های مختلف زندگی روزمره بالا بگیرد و از خیابان‌های شهر گرفته تا تبلیغات شبکه‌های اجتماعی، جمله «شاید شما برنده خوش‌شانس ما باشید.» بارها، تکرار و تکرار شود. اما در این بازار پر هیاهوی شانس، قانون چه می‌گوید؟ بر گزار ی هر نوع قرعه‌کشی در ایران بدون مجوز رسمی، غیر قانونی است. قانون نظام صنفی صراحت دارد که فروش کالا از طریق قرعه‌کشی ممنوع است و دریافت وجه برای شرکت در آن هم تخلف محسوب می‌شود و بر گزار ی قرعه‌کشی فقط با دریافت مجوز مجاز است؛ با این حال، بسیاری از کسب‌وکارهای آنلاین و حتی حضوری از این نظارت می‌گریزند. در واقع باید گفت که در این حوزه قانون وجود دارد اما مانند موضوعات دیگر، موج تبلیغ قرعه‌کشی برای فروش یک محصول چنان بلند است که در بیشتر موارد، قانون از آن جا می‌ماند.

همین نقطه ضعف کافی است تا در میان وسوسه «برنده جایزه بزرگ» گاهی این سؤال را از خود بپرسید که چطور می‌توان از این ترند قدیمی بازی نخورد؟

قهرمانان من لباس محلی بر تن دارند

درباره دختر هنرمندی که در روزگار لب‌وو و کرومی، مجسمه‌های زیبا و متفاوتی از اقوام مختلف ایرانی با فیگورهای جذاب می‌سازد

سیراب شدن چشم مخاطبان

کم نیستند افرادی که دست به سرزنش می‌زنند؛ درست مانند فردی که در کامنتی نوشته است: «این هنر به درد نسل امروز نمی‌خوره.» اما در میان این انتقادها، گوهرشائسانی هستند که پشت‌اقوام ایرانی می‌ایستند و از هر هنری که برای حفظ فرهنگ اقوام قدیمی بر می‌دارد، حمایت می‌کنند. یکی از کاربران صفحه این هنرمند در پاسخ به انتقادها می‌نویسد: «باید با ساخت این مجسمه‌ها فرهنگ و اصالت خودمان را حفظ کنیم.» مخاطب دیگری هم این‌طور نوشته که «کجا بهتر از ایران و چه فرهنگی با اصالت‌تر از فرهنگ ما.» یا «بتسمن را که خارجی‌ها بهتر از ما می‌سازند، درست این است که شما روی فرهنگ خودمان مانور بدهید.»



جزئیات حرف اول را می‌زنند

کارها که به نقطه پایان می‌رسند، حرف زیادی برای گفتن دارند؛ اما قبل از رسیدن به مرحله آخر، ساعت‌ها زمان صرف شده است تا خمیرهای متصل شده به فویل و میله‌های فلزی نازک، تبدیل به مجسمه‌ای یکوجبی شوند و نقش یک ایرانی را در ذهن ترسیم کنند. وقتی قدم‌به‌قدم مجسمه‌های خمیری جان گرفتند و چشم‌هایشان فرصتی برای روایت پیدا کردند، نوبت به رنگ‌ها می‌رسد که بر لباس‌های مردمان ساکن در هر نقطه از ایران نقش بزنند. گاهی رنگ‌های طلایی و قرمز فرصت بیشتری برای خوش‌رقصی بر لباس‌های زنان پیدا می‌کنند و گاهی هم نوبت به رنگ‌های کدرتر می‌رسد تا تبدیل شود به لباس مردی کرد یا آذری.

از کرد و لر تا گیلک و جنوبی

پایه‌های چوبی روی میز، صحنه‌هایی از زندگی را حمل می‌کنند؛ مردی با سرپند کردی و نگاه آرام در کنار زنی در جامه درخشان زنان کرد ایستاده است تا قابی ناب از قوم کرد بسته شود و در گوشه‌ای از خانه جا بگیرد. اما این همه ماجرا نیست و در کنار زنان و مردان آذری، بختیاری و جنوبی که هر کدام به‌تنهایی می‌توانند راوی داستان‌های کمتر شنیده‌شده از گوشه‌گوشه ایران باشند، قامت کودکی که در کنار مادرش مشغول قدم‌زدن در بازار است یا مردانی که به گوشه‌ای از قهوه‌خانه پناه برده‌اند، همان هنری است که پسا را فراتر از ساخت یک مجسمه زیبا می‌گذارد و مسئولیت روایت زندگی این مردم عادی را به دوش می‌کشد. درواقع این سبک از مجسمه‌سازی تلاشی است برای اینکه نشان دهد قهرمانان واقعی همین مردم کوچک و خیابان هستند و این بار برای ثبت چهره قهرمان نیاز نیست که راه دوری رفت؛ همین چهره‌های آفتاب‌سوخته و لباس‌های رنگارنگ می‌توانند در قامت قهرمان شناخته شوند.

ایده گرفتن از بازارهای گیلان

درس‌خواندن در رشته نقاشی و ۱۷سال قدم‌زدن در دنیای هنر کافی بود تا عاطفه شریفی دست به خلق مجسمه‌ها و فیگورهایی بزند که کمتر کسی از آنها سخن گفته است. او که این روزها در ایستادگرام، به‌دلیل خلق فیگورها و مجسمه‌های گر خورده با فضای اقوام ایرانی طرفدار دارد، از دلیل این انتخاب می‌گوید: «ایده این کارها از نقاشی‌هام میاد. زمانی که نقاشی می‌کردم به‌دلیل محل تولدم، بیشتر تمر کرم روی فرهنگ مردم گیلان بود.» قدم‌زدن در میان هیاهوی بازار گیلان او را با ایده‌ای پیوند داد که جغرافیایش از سرزمین‌های شمالی فراتر رفت و در گذر زمان توانست مردان و زنان ایرانی را در قومیت‌های مختلف در خود جای دهد. «به مرور مخاطب‌ها از من درخواست کردند که از مردم نقاط مختلف ایران هم مجسمه بسازم؛ به‌خاطر همین مجموعه اقوام را شروع کردم و تا امروز از قومیت مجسمه‌سازم. باز خورد آدم‌ها خیلی خوب بود و پیگیر قومیت‌هایی هستند که من هنوز نساختم. الان خیلی‌ها، پیگیر هستند از قومیت بلوچ بسازم تا مجموعه کامل مجسمه تمام قومیت‌ها را داشته باشم.»

گزارش

لیلا شریف **اروزنامه‌نگار** | در روزگار لب‌وو، کرومی، مینبون و... که تقلبی و اصلش جیب ایرانیان را میلیون‌دلاری خالی کرده و همه‌جا هستند، خمیر در دستان یک مجسمه‌ساز ایرانی به رقص درمی‌آید و یک روز تبدیل به عاشیقی می‌شود که گویی همین حالا از نواختن و خواندن فارغ شده است و روز دیگر زن و مردی در لباس اهالی خونگرم جنوب، مهمان کارگاهش می‌شوند. دختر دهه شصتی اهل سرزمین‌های شمالی، همان مجسمه‌سازی است که بر خلاف مسیر بازار شنا کرد و توانست با توجه به فرهنگ اقوام ایرانی، جای پای